اینستکس امتیاز می خواهد اما نه تعهد حقوقی است و نه ضدتحریم!

یــک کارشناس حقوق بین‌المللی تصریح کرد سازوکار پیشنهادی اروپا هیچ تضمینی ندارد.یوسـف مولایی در روزنامه آرمان درباره کانـال موسوم به اینستکس نوشت: بسته پیشنهادی یا مکانیزم مالی که به منظور نحوه تعامل مالی ایران و اتحادیه اروپا در چارچوب برجام و به نوعـی با رعایت محدودیت‌هایی که آمریکا در چارچوب تحریم‌ها اعمال کرده، برنامــه پیچیده‌ای است. در بعد حقوقی، بحث این است که چارچوب حقوقی‌اش چگونه باید باشد که بتواند ضمانت‌های اجرایی موثری داشته باشد که در اینجا از جزئیات اطلاع چندانی در دست نداریم. درواقع به آن صورت ضمانت اجرایی موثری ندارد که اگر زمانی نخواهد اجرا شود، ایران بتواند از باب مسئولیت، اتحادیه اروپا را به پاسخگویی وادار کند. در حقیقت به لحاظ حقوقی فعلا بیشتر داوطلبانه به نظر می‌رسد تا اینکه یک تعهد حقوقی در چارچوب حقــوق بین‌المللـل باشد و برای ایران این حق را ایجاد کند کــه اگر اتحادیه اروپا این برنامه را اجرایــی نکند یــا این کانال مالی را فعال نکند یا زمانی بخواهد آن را کم تحرک یا دامنه عملش را محدود کند، ایران حق اعتراض داشته باشد یا حتی درخواست خسارت کند.پس به لحاظ حقوقی چندان چارچوب محکمی ندارد. یا حداقل مسائلی که تا اینجا مطرح شده این را نشان نمی‌دهد، مضاف بر اینکه یک مقدار هم فعلا مقید به این است که ایران کنوانسیون‌ها یا مکانیزم‌های مربوط به مقابله با پولشویی و تامین مالی تروریسم در چارچوب سی‌اف‌تی، پالرمو و اف‌ای‌تی‌اف را به مرحله اجرا بگذارد که تا حدودی موضوع را مشروط و ایران را با چالش روبه‌رو می‌کند. در حوزه اقتصادی هم دامنه عملی محدودی دارد و اینطور نیست کــه همه مبادلات و مراودات مالــی ایران و اتحادیه اروپا را دربر بگیرد. فعلا به یک حوزه محدود تجاری که شامل دارو و مواد غذایی است، منتهی می‌شود. درواقع نمی‌دانیم در رابطه بــا نفت چگونه می‌خواهد عمل کند و شرکت‌های اروپایی یا فعالان اقتصادی که می‌خواهند وارد بازار نفت ایران به منظور خرید یا فروش تکنولوژی و ارسال خدمات مربوط به صنعت نفت شوند، چگونه در این مکانیزم مالی باید عمل کنند.

ماهواره مخابراتی عربستان سعودی به فضا پرتاب شد

روزنامــه جمهوری اسلامی در خبری کوتاه نوشت: منابع خبری عربستان گزارش کردنــد ماهــواره مخابراتی عربستان سعــودی از پایگاه فضایی گویــان فرانسه واقع در آمریکای جنوبی به فضا پرتاب شده است. براساس این گزارش، این ماهواره که مالکیت آن به صورت کامل در اختیار عربستان سعودی است، از خاک این کشور هدایت و کنترل خواهــد شد. ماهواره مخابراتی عربستان خدماتی در زمینه سرویس‌های پهن باند، امنیت اتصــالات و نیــز ارتباط مخابراتی با مناطق دور افتاده و بحــران زده را پوشش می‌دهد. محمد بن سلمان ولیعهد سعودی در اردیبهشت گذشته در سفر به آمریکا قراردادی برای ساخــت ماهواره مخابراتی با شرکــت لاکهید مارتین امضا کرده بــود. درحالی ماهواره سعــودی از پایگاهی که محل پرتــاب موشک‌های فضایی سازمان فضایی اروپا است به فضا پرتاب شد که کشورهای غربی بارها با اعمال معیارهای دوگانه نسبت به فعالیت‌های موشکی و ماهواره‌ای ایران ابراز نگرانی کردند.

معامله قرن ترامپ!

مشاور ترامــپ در نشست ورشو درباره «معامله قرن» صحبت می‌کند. یک مقام کــاخ سفید سه‌شنبه شب اعلام کرد «جرد کوشنــر» داماد و مشاور دونالد ترامپ رئیس جمهوری آمریکا در جریان نشست ضدایرانی ورشو درخصوص طرح صلح ترامپ موسوم به «معامله قرن» سخنرانی خواهد کرد. به گزارش روزنامه همدلی ، یک مقام در کاخ سفید به روزنامه صهیونیستی جروزالم پست گفت: کوشنر در نشست ورشو بر طرح «معامله قــرن» متمرکز خواهد بود و درخصوص جزئیات این طرح با کشورهای شرکت‌کننده در نشســت گفت و گو خواهد کرد. براساس این گــزارش «جیسون گرینبلات» فرستاده به اصطــلاح صلح آمریکا به منطقه خاورمیانه نیــز در نشست ورشو شرکت خواهد کرد و همــراه کوشنر درخصوص طرح صلح ترامپ فعالیت خواهد کــرد. براساس طرح معامله قــرن، دولــت فلسطین با مرزهای موقت شامل نیمی از کرانــه باختری و نوار غزه بدون قــدس اشغالی می‌شود که بررسی مساله پناهندگان را نیز در بر می‌گیرد. صهیونیست‌ها سالهاســت که برای قدس طرح‌هــای دراز مدتی دردست اجرا دارنــد که مهمترین آنها ایجــاد قدس بزرگ است. آنهــا در طرح (توطئه) قدس بزرگ قصد جدا کردن محله‌های فلسطینــی نشیــن مثل شعفاط، کفر عقــب و ابودیس و در مقابــل آن الحاق شهرک‌های صهیونیســت نشینی چون «آریئل» را به قدس دارند و تلاش می‌کنند یک قدس بزرگ به وجــود آورند که خالی از فلسطینیان باشد. صهیونیست‌ها بــرای ایجاد قدس بزرگ، توافقاتــی چون اسلو و قطعنامه‌های سازمان ملل را زیر پا گذاشته و از خط سبز که مرز سرزمین‌هــای اشغالی و کرانه باختری محسوب می‌شود، نیز ده‌ها کیلومتر فراتر رفته‌اند.

چرا اصلاح ساختاری؟

صادق زیباکلام استــاد دانشگاه در یادداشتی در روزنامــه آرمان نوشت: اخیــرا مقــام معظم رهبری به رئیس مجلس دســتور داده اند که ظرف ۴ ماه آینده باید اصلاح ســاختــاری در کشور صورت گیرد. در این راستا باید اذعان داشت، با هر نگاهی که به وضعیت جامعه ایران پس از چهل سال گذشته از انقلاب بنگریم، چه رویکرد اصولگرایانه داشتــه باشیــم چه اصلاح طلبانه و چــه میانه رو، واقعیت امر ایــن اســت که نمی‌توان بسیاری از ضعف‌ها و ناکامی‌هایی که به وجود آمده را در چهلمین ســال انقلاب نادیده گرفت. این ناملایمات شامل طیف گسترده‌ای از مشکلات و مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌شود. به علاوه نمی‌توان مسائل دیگری مثل احســاس ناامیدی که در میان اقشــار و لایه‌هــای جوانتر جامعه و نسل‌های بعد از انقلاب بــه وجود آمده را که ذاتا پیچیده‌تــر هستند و صف گســترده جوانان متولد دهــه ۶۰ و ۷۰ برای اینکــه از ایران بروند، مقابل سفارتخانه‌هــای کشورهای خارجی نوبت گرفته اند، نادیده گرفت و صرفا آن را محصــول افکار و نظریــات یک عده که مخالف هستند تلقی کــرد. به هیچ روی نمی‌توان به عنوان مثال مشکلات، مسائل و دشواری‌های اقتصادی که به وجود آمده را نادیده انگاشت و حتی ابعاد آن را دست کم گرفت. اگر صرفا تحریم را بهانه کنیم و آن را موجــب پیش آمدن چنین وضعی بدانیم، به خود دروغ گفته ایم. درســت اســت که تحریم‌ها با خود دشواری‌های زیادی به همراه آوردند، اما پرسش اساسی آن است که آیا مفاســد گسترده اقتصادی را که پس از چهل ســـال دامن جامعه را گرفته، تحریم ها به بــار آورده است؟ بسیاری از مشکلات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، محصول ناکارآمــدی مدیران است. یک نمونه از ایــن مساله را می‌توان در مجلس سراغ گرفت؛ لــذا می‌توانیم از خود بپرسیم که واقعا مجلس که بایــد در راس امور باشــد در کجای امــور قرار گرفته اســت؟ از تعــداد انگشت شــمار نمایندگان مجلس دهم که بگذریم، کسر قابل توجه و تقریبا اکثر قریب به اتفاق مجلســیان نظارت را فراموش کرده اند که یــا درصددند با ارائه خدمات فقط به حوزه انتخابیه خود در دور آینده انتخابات نیز رای بیاورند. اساسا نقش پاسخگویی مسئولان که بسیار به آن تاکید شده، در هر حوزه‌ای باید مورد توجه قرار گیرد. اینکه بگوییم مشکل فقط در ناکارآمدی دولت دوازدهم یا بودجه ۹۸ اســـت، سرخود کلاه گذاشتن است، چراکه هر اقتصاددان دیگری هم می‌خواست در شرایط کنونی بودجه سال ۹۸ را تنظیم کند، با توجه به درآمد نفتی، تحریم‌ها و وضعیت اقتصــاد نمی‌توانست چیزی غیر از همیــن را ارائه کند. همه می‌دانیم که بیش از دو سوم بودجه کل کشــور به شــرکت‌ها و بنگاه‌های بزرگ دولتی اختصاص می‌یابد که بخش عمده‌هــای از آن‌ها زیانده هستند و صرفا با کمک دولت است که سر پا ایستاده اند. باید دانست که الی الابد نمی‌توان چنین شرایطی را پیش برد؛ بنابراین نه تنها زمان آن رسیده که مدیریت‌ها و کارکردها مورد تجدید نظر قرار گیرد، چه بسا دیر هم شده باشد.

۲۲ بهمن یک «نه» دیگر به دشمنان

مرتضی مبلغ، فعال سیاسی طی یادداشتی در روزنامه ایران نوشت: چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی از چند ویژگی مهم برخوردار است. نخستین ویژگی، تهدیدهای بسیار گسترده و غیرعادی‌ای است که از سوی امریکا و همپیمانان منطقه‌ای او در طول سالیان متمادی علیه جمهوری اسلامی مطرح شده. سیاست مقامات امریکایی از مدت‌ها پیــش بر این پاشنه می‌چرخیــد که جمهوری اسلامی به ۴۰ سالگــی خود نرسد و برای دســت یافتن به این هدف از هیچ تلاشی فروگذار نکردند.ویژگی دوم در ۴۰ ساله شدن انقلاب اسلامی، رسیدن به سن بلوغ است. گذشت این ۴ دهه این انتظار را به همراه دارد کــه انقــلاب باید تا اینجای کار به نقطه روشنی می‌رسید کــه بتواند راه‌های برون رفت از مشکــلات و یافتــن مسیر گشایش در امور مردم و پیشرفــت و تعالی را بخوبی طی کنــد. ویژگی دیگر چهلمین سالگرد انقلاب اسلامــی هم در همین قالب قابل طرح است. متأسفانه به رغم اینکه ۴۰ سال از عمر جمهوری اسلامی می‌گذرد، همچنان با چالش‌ها و مشکلاتی مواجه هستیم. در کنار دستاوردهایی که وجود داشته و قابل چشم‌پوشی نیست، کاستی‌هایی وجود دارد که به هیچ‌وجه در شأن این نظام و این مردم نیست.۴۰ ساله شدن انقــلاب، فرصتی است تــا در برخی از سیاست‌های کشور بازنگری رخ بدهد و اساساً به ایــن سـؤال پاسخ گفته شود که چه شد این کاستی‌ها به وجود آمده؟ و چرا آنچه حق این مردم است، آن طور که باید و شاید محقق نشده است؟

بــا همه این تفاصیــل، راهپیمایی ۲۲ بهمن امسال نیز همچــون سال‌های گذشته با حضور پرشور مردم انقلابی برگزار خواهد شد. ایرانیانی که با وجود تمامی مشکلات هیچ گاه پشت مسئولان کشور را خالی نکرده‌اند، بار دیگر یک «نه» بزرگ به دشمنان قسم خــورده ایران که در رأس آن امریکا و اسرائیل قرار دارند، خواهند گفت و نشان خواهند داد که فشارهای آنان که در قالب تحریم‌های ظالمانه خود را نشان می‌دهد، به هیچ وجه آنــان را از پا درنمــی آورد و آنان هیچ گاه دست از آرمان‌هــای انقلابی خود برنخواهند داشت؛امــا ایــن تنها پیام حضور مردم در راهپیمایی ۲۲ بهمن ماه امسال نیست. ۴۰ سال از عمــر انقلاب اسلامی می‌گذرد و مسئولان کشور باید به یک عقلانیت و اعتدال لازم رسیده باشند. آنان باید در بخشی از سیاست‌های غلطی که در این کشور به مدت سالیان دراز دنبال می‌شود، تجدیدنظر کنند. پس باید در روندهایی که به نفع مردم نبوده تجدید نظر جدی و اساسی شود تا یک روند سازنده برای حل مشکلات مردم ایجاد شود تا این جامعه بتواند راه‌های تعالی را بهتر طی کند.

سکوت تیم رسانه ای دولت در برابر هجمه ها

مرتضــی مبلــغ در گفت و گو بــا «آرمان»:متاسفانه برخی کارهــا در راستای تخریب رئیس‌جمهــور انجام می‌شود و هیچ پاسخگویــی در قبال آنها وجود ندارد. آنهایی که آزادانه رئیس‌جمهور را تهدید می‌کنند و یا در رابطه با ایشان اخبار کذب را آزادانه منتشر می‌کنند، ادبیــات هتاکانه‌ای نسبت به ایشان به کار می‌برند. اینها مسائلی است که بدون شک موجب تخریــب است و امیدوارم که نمایندگان مجلس و منتقدان رئیس‌جمهور به این میزان از بلوغ رسیــده باشند که بداننــد هرچه که در داخل انجام می‌دهیم، مــورد توجه و رصد کشورهای مخالــف ما قرار می‌گیرد. آقای روحانی همیشــه در سخنانش از انتقاد استقبال کرده است اما برخی اخیرا با کلماتی بسیار تند و زننده رئیس‌جمهور را مورد هجمه قرار داده‌اند و به جایگاه حقوقی او نیز هیچ توجهی ندارند. برای بررسی این موضوع، «آرمان» گفت‌وگویی با مرتضی مبلغ، فعال سیاسی اصلاح‌طلب داشته که در ادامه می‌خوانید.برخی بدون در نظر گرفتن جایگاه حقوقی رئیس‌جمهور، نظرات و سخنان او را مورد تخریب قرار می‌دهند.رئیس‌جمهور کشور در اصــل یک شخصیــت مذهبی مجتهد و عضو شورای خبرگان اســت، بنابراین او می‌تواند نظریاتی فقهی، دینی و مذهبی ارائه دهد. اینکه یک فرد مجتهد نقطه نظراتی را مطرح می‌کند می‌توانــد مورد نقــد دیگران قرار گیرد، اما افرادی که اینگونــه به بهانه‌های واهی و مختلف دست به حمله، هجمه و تخطئه می‌زنند از سویی شخصت خودشان را به جامعه نشان می‌دهند کــه به جای انتقــاد سازنده هرچه به ذهــن و زبان‌شان می‌آید را مطــرح می‌کنند و دست به موضع‌گیری‌هــای ناصواب می‌زنند، جای تامــل دارد. از سوی دیگر هم برخی به جهت آنکه دولــت و رئیس‌جمهور خلاف منویات و نقطه‌نظرات آنهــا به روی کار بیاید و در هر زمانی دست به هجمه و تخطئه می‌زنند.

چــرا برای برخورد بــا این گونه برخوردهای تخریبی علیــه دولت و رئیس‌جمهور هیچ قانونــی اجرا نمی‌شود؟این موضوع به شرایط ناهنجــار و تبعیض‌آمیز در کشور بازمی‌گردد، همیشه اینگونه بحث‌ها در تمام عرصه‌های مختلف وجود داشته و دارد. قانون در کشور وجود دارد امــا مجریان قانــون و افرادی که باید این قوانین را به مرحله اجرا دربیاورند، وظایفشان را بــه خوبی انجام نمی‌دهند، بنابراین باید تاکید کنم که در کشور مشکل قانون وجود ندارد بلکــه مشکل به جهت وجود برخی بی‌هنجاری‌های سیاسی در کشور است که متاسفانه دامن تمام نهادها و دستگاه‌ها را گرفته است و در نتیجه متاسفانه شاهد برخوردهای تبعیض‌آمیز در عرصه‌های مختلف می‌شویم.هدف جریانــات تندرو از تخریب شخص رئیس‌جمهور و دولت چیست؟این افراد به دنبال اهداف مختلفی هستند. اصلی‌ترین هدف آنها به آن جهت است که در دو انتخابــات گذشته به ویــژه تندروها پاسخ بسیار سخت و منفی از مردم دریافت کردند و نتوانستنــد به منویات و اهدافشان برسند. بنابراین آنها به دنبال جبران این موضوع هستند؛ بــه آن معنا که می‌خواهند با عملکرد مختلف به مــردم و جامعه ثابت کنند که دولت و آقای رئیس‌جمهــور ناکارآمد و ناتوان است و ذهن جامعــه را مخدوش کنند که در انتخابات آتی بــه اهــداف خود برسند، بنابراین ایــن موضوع هدف کلی و کلان این جریــان است منتها در جزئیــات با یکدیگر متفاوت هستند و حتی افــرادی را مشاهده می‌کنید که به شدت به دنبال آن هستند که کاری کنند تا دولت زمینگیر شود که دوره خود را به اتمام برساند. افرادی که دم از استعفــای رئیس‌جمهور می‌زنند به دنبال آن هستنــد که اجازه ندهند این دوره دولت و رئیس‌جمهور تمام شود. همچنین افرادی به جهت منافع نامشروع سیاسی، اقتصادی و تبلیغاتی در کشور هستند مخدوش کردن آنها و ایجاد غوغا و ناهنجاری‌های فکری، روانی و سیاسی در جامعــه در فضای نامخدوش اهــداف و منویات خود را دنبال می‌کنند و چه افرادی که در قالب رقابت‌های سیاسی برخی صحبت‌ها را به عنوان رقیب جریان دولت می‌زنند، یعنی طیفی را تشکیــل می‌دهند که هرکدام بــا انگیزه‌های جزئی مواضعی را از خــود نشان می‌دهند که متفــاوت هستند اما در کلام نوعا معطوف به انتخابات آینــده است که مردم را متقاعد کنند ضمن آنکه به نحوی انتقام بگیرند که چرا مردم اینگونه رأی دادند؟ چرا اینگونه رویکردها را دنبال می‌کنند؟ و در عین حال آنها را متقاعد کنند که راهی جز آمدن به سمت ما نیست. در مقابل باید تاکید کنم که این جریان خاص متاسفانه نشان داد که به هنگام روی کار آمدن چه مصیبت‌هایی را بر سر این کشور وارد می‌کند.

دیگر دختر و پسر ندارد

«اینجا حــالا زن‌ها دارند خودشــان را پیدا می‌کنند و می‌فهمنــد که کاری از دستشــان برمی‌آید و می‌توانند برای خودشان و بچه‌هایشان مفید باشنــد. الان پدر و مادرهای ما تشویقمان هم می‌کننــد که کاری یاد بگیریم چون فهمیده‌اند دیگر دختر و پسر ندارد و همه باید کار کنند. قبلا این جوری نبــود. می گفتند حالا برو خانــه شوهر بعد هر کاری خواستی بکــن. الان دیگر ایــن جور فکر نمی‌کنند. اختیــار ازدواج با خود دخترهاست، حتی توی روستا خانواده‌ها دخترها را خیلی مجبور نمی‌کنند. منطقه ما که این‌طور است، حالا جای دیگر را نمی‌دانم».روزنامــه ایران نوشت: «بچه‌هــا بوی نان تازه را دوســت دارند. بوی نان آنهــا را می‌کشاند سمت خودش. بیشتــر بچه‌ها صبحانه نخــورده می‌آیند مدرســه، گرسنه و بی‌حــال. اگر کنار حیاط هر مدرسه یــک تنور باشد، بچه‌ها بــه عشق نان تازه می‌آیند و نان می‌خورند و جان می‌گیرند. طــرح هر مدرسه یک تنور را خودم داده بودم. هر روز مادر یکــی از بچه‌ها بیاید و نان بپزد. برای آن مادر هم اشتغالزایی می‌شود. من خودم بچه‌ای را دیدم که از گرسنگی بی‌حال شد و سر صف غش کرد.» اینها را آذر مبارکی می‌گوید. خیر و تسهیلگــر امور روستا. عاشق کــار در سیستان و بلوچستان است. مدرســه‌ای که در آن داریم باهــم گفت‌وگو می‌کنیم، جایــی که قــرار است مکانی بــرای درس خوانــدن و حرفه آموزی دانش‌آمــوزان باشد. مدرســه‌ای در روستای شندل شهرستان هیرمند:«سو تغذیه بیــن بچه‌های اینجا زیاد است. اگر می‌خواهیم کاری کنیم، باید حواسمان به این چیزها باشد. ســو تغذیه یادگیری دانش‌آموز را پاییــن می‌آورد. وقتی به فکــر تغذیه بچه‌ها باشیم، فراگیری هم بــالا می‌رود. ما توی مدارس لوازم‌التحریر هم بین بچه‌ها تقسیم می‌کنیم. این بچه‌ها با همین چیزها دلگرم می‌شوند و درسشان را بهتر می‌خوانند.»

مجموعــه آموزشــی فرهنگی کار و کوشــش انتهای حیــاط مدرسه ساخته شده؛ سالن بزرگی که قرار است برای فعالیت‌های هنری و فرهنگی دانش‌آموزان دختر باشد. جایی بــرای آنکه خیاطی و ســوزن‌دوزی و سفالگری یاد بگیرند، نمایش بازی کنند و فیلم ببینند و کتاب بخوانند.

مبارکی بــا ذوق سالن را نشان می‌دهــد: «قرار است چرخ‌هــای خیاطی را اینجا بگذاریــم. این طرف هم کتابخانه می‌آیــد و یک نشیمن بــرای کسانی کــه می‌خواهند کتاب بخوانند. من اعتقــاد دارم بچه‌ها باید حرفه‌ای یاد بگیرند که بــا همان بتوانند بــه خودشان کمک کننــد، در واقع توانمند شونــد. اینکه فقط کمک مالی بکنیــم، مهم نیست بلکه باید این بچه‌هــا را توانمند کرد. دختری بود کــه کارهای دستی و ســوزن‌دوزی انجــام می‌داد و خودش اصــلاً فکر نمی‌کرد کارهایش قابلیت درآمدزایی دارد؛ آموزش دید و حالا کیف و کولــه پشتی‌هایی درست می‌کند که بی‌عیب و نقص است و مشتــری هــم دارد. خانه‌شان در ادیمی اســت و یک اتاق خانــه را کارگاه کــرده. الان اعتماد به نفســش خیلی خوب اســت و امید دارد که کارهای بهتــری انجام دهد. دخترهای یکی از مدارس پارسال به توانایی رسیدند و خودشان مانتو شلوار فرم مدرسه برای همشاگردی‌هایشان دوختند.»مدرسه نرجس روستای حسنخون زهک همان جایی است که کارگاه خیاطــی در آن راه افتاده و دخترها آموزش می‌بینند. کارگاه خالی است، چون بچه‌ها ســر کلاس‌اند. دخترهای دبیرستانی در کلاس‌هــای روشــن نشسته‌انــد و با کنجکــاوی سرک می‌کشند. طــرح موفق بــود؛ دانش‌آموز بــرای دانش‌آموز می‌دوزد. دخترها اول کارهایشان آن قدر تمیز نبود اما کم‌کم یاد گرفتنــد و دوختشان تمیز شد. پدر و مادرها هم دیدند تا بــه حال باید می‌رفتند از جــای دیگر برای بچه‌هایشان لباس مدرسه تهیه می‌کردنــد و حالا از خود دانش‌آموزان مدرسه لباس‌ها را می‌خرند که قیمتــش اتفاقاً پایین‌تر هم درمی‌آید. چــون واسطه‌ای وجود ندارد و کمــک به خود دانش‌آموزان هم هست و با این کار انگیزه هم پیدا می‌کنند. در این کارگاه تولیــدی انواع کیف، لباس فــرم، مقنعه، جامــدادی و دیگر اجناسی که در تــوان دانش‌آموزان باشد تولید می‌شود و در اختیار مدارس شهرستان زهــک قرار می‌گیرد.ساره یکی از دخترهاســت. ساره ۱۵ ساله درس خوانــدن را دوست دارد. در روستا خیلی دخترها زود ترک تحصیل می‌کنند و در خانه می‌مانند. بعضی‌ها ازدواج می‌کنند و بعضی هم نه. خواهرهای ســاره زود ازدواج کرده‌اند. خــودش می‌گوید تا درسم تمام نشــود، شوهر نمی‌کنم: «من خودم خیاطی دوست دارم. یعنی قبــلاً نمی‌دانستم دوست دارم اما وقتی یاد گرفتم خوشم آمد و فکــر می‌کنم بــرای اینکه درآمدی هــم داشته باشم خوب است. در روستای ما دخترها سوزن‌دوزی و نهایتش قالیبافی می‌کننــد، آن را هم از مادرهایشان یــاد می‌گیرند و پول هم از آن درنمی‌آورنــد. این که بتوانیــم کارهایمان را بفروشیم خیلی خوب است. الان مردها توی روستا بیکار هستند چون کشاورزی نمی‌شود کرد دیگر. خودمان باید یک کاری برای خودمان بکنیم.»

حمیــرا ۱۶ ســالــه هم معتقد است زن‌هــا نباید در خانه بنشیننــد و منتظر باشنــد مردها نانشــان را بدهند: «من که تصمیــم دارم معلم شوم اما در کنــار معلمی حتماً خیاطی را هــم ادامه می‌دهم تا کمک خرج باشد. اینجا حالا زن‌ها دارند خودشــان را پیدا می‌کننــد و می‌فهمند که کاری از دستشان برمی‌آید و می‌توانند برای خودشان و بچه‌هایشان مفید باشند. الان پــدر و مادرهای ما تشویقمان هم می‌کنند که کاری یاد بگیریم چون فهمیده‌انــد دیگر دختر و پسر ندارد و همه باید کار کنند. قبلاً این جوری نبود. می گفتند حالا برو خانه شوهر بعد هر کاری خواستی بکن. الان دیگر این جور فکر نمی‌کنند. اختیار ازدواج با خود دخترهاست، حتی توی روستا خانواده‌ها دخترها را خیلی مجبور نمی‌کنند. منطقه ما که این‌طور است، حالا جای دیگــر را نمی‌دانم. اگر دختــری بگوید می‌خواهم ترک تحصیــل کنم هم البته چیزی نمی‌گوینــد ولی به نظرم نباید بگذارند دخترها ترک تحصیل کنند. من معلم‌ها و خانم مدیر و ناظم مدرسه خودمان را می‌بینم که تحصیلکرده‌اند و خیلی احترام دارند. خودم دلم می‌خواهد همین‌طور باشم».

قربون سبیلات برم ماکسیم گورکی!

بخشــی از خاطره های ما بــاز می‌گردد به بزرگ‌ترین کارهایــی که در عمرمان کرده‌ایــم، به یک حادثه بزرگ که در زندگی‌مــان رخ داده یا یک تغییر اساسی. انقلاب اسلامی را می‌توان در این بخش گنجاند. پدیده‌ای که در خاطره‌های چند نسل به خوبی حک شده و هرگز فراموش شدنی نیست.

ابراهیــم افشــار در یادداشتــی به همیــن مناسبت در روزنامــه ایران نوشت: ۱- مجسم کن پسربچه‌ای را که تازه پرزهایــی توی رستنگاه ریش و سبیلش درآمده و نصف‌شب جانش را گرفته دستش. مجسم کن یک نصف‌شب غریب از بهار ۵۷ را که من در حالی که سگ لرز می‌زنم، غریب‌احوال تــوی میدان اصلی شهر سقز دنبال ماشینم تا فرار کنم شهرم پیش مادرم و ناگهان اجــل مرگ دور سرم می‌چرخد. اجلی در قالب یک جیپ ارتشی که اگر گیرم بیاورد تیکه بزرگه‌ام لاله گوشم اســت و باید مرا خرکش ببرد تا دادگاه صحرایی و خــدا را چه دیدی شاید هــم یک اعدام خوشگل.آن روزها بــرای آدم‌ها اعــدام هم شوخی بود. مــن و رفیقم جزو اولین نفرهایی بودیم که از پادگان سنندج فرار کردیم تا به انقلابیون بپیوندیم. مــن می‌خواستم یک‌تنه جهان را آزاد کنم بی‌آنکه اندازه چلچله‌ای فهم دیالکتیک سیاسی داشته باشم. سرهنگ گفته بود گیرشان بیــاورم آبکش‌شان می‌کنم بی‌حرف پیش. او فرماندهــی غولتشن از جمع فرماندهــان پر ابهتی بود که آدم جلوی‌شان ماست‌هایش را رسماً کیسه می‌کرد و لباسش را خیــس. اما تابلو بــود که این همــه داداردودور برای این است که سرهنگان هیــچ رقمه نمی‌خواستند فرار سربازان از پادگان‌هــا تبدیل به اپیدمی شود. من و رفیقم اما یک روز با شــوخ و شنگی تمام و به بهانــه حمام عمومی رفتن در شهر سنندج، قورخان‌قورخان از پادگان فرار کردیم. شوخی‌شوخی در یک غروب لاجــورد با ماشین‌های بین‌راهی از سنندج تا سقــز را راحت رفتیم و آنجا در حالی که عین آدم‌های گنگ خواب‌دیــده دنبال اتولــی برای نزدیک‌تریــن شهر به سمت شمالغربی بودیم ناگهــان ماشین دژبان سررسید. می‌دانستیم که حکم تیر دارند برای سربــاز فراری‌ها. سرباز فراری‌های غمگینی مثل ما که از تمام رمان‌های انقلابی عالم فقط مادر ماکسیم گورکــی را پنهانکی خوانده بودیــم گرچه زیاد هم نفهمیده بودیم اما آن خود بهانه محشری بود برای خودنمایی در انقلابیگری. خب آن روزهــا هنوز بزرگان انقلاب فرمان فــرار از پادگان‌ها را برای سربازها صادر نکرده بودند که ما توی همان دنیای کودکانه‌مــان با عقل جوجه‌خروسی‌مان در رفتیم. گرچه قسر دررفتیم.

۲- نمی‌دانم چرا کردها را اینقدر باید دوست بدارم. چرا مردمان سقزی برایم لوطی‌ترین و سخاوتمندترین و مردترین موجــودات عالم بودند و هستند چــون در آن شب اثیری در شهر سقز، من و دوستم در حالی که عین پسربچه‌های تخس می‌لرزیدیــم، ناگهان پیرمردی پیدا شد که انگار از آسمان‌ها افتــاده بود. پیرمردی شَق و رّق که می‌فهمید کدام سر کچل، مــال سرباز فراری‌ها است. من یکهــو سایه‌ای خاکستری را دیــدم که به پلک‌زدنی پالتویش را انداخت روی سرم و مرا عین قوش، چپاند توی یک ماشین. پیرمردی که دیگر هرگز در عمرم ندیدمش تا قربان صدقه‌اش بروم، فرشته نجاتی بود که ناگهان مرا عین پر کاه در دست برداشت و انداخت توی آن پیکان فکستنی جگری‌رنــگ دلمُرده که آنجاها ولو بود. تنهــا چیزی که یادم هست اینکه پیرمــرد بلندقد با آن لباس و سربنــد کردی، با عبوسی و تحکم رو کرد به شوفر پیکانه و فقط گفــت «کاک عبدالمونس اینــارو زود از اینجا ببر». اینجــور وقت‌ها می‌دانید که پیکان‌هــا استارت نمی‌زنند. من در آن لحظــه، هول‌هولکی سر در اطــراف میدان خاکی سقز چرخانــدم و دیدم که جیپ دژبان دارد میدان کوچک را دور می‌زنــد تا به مــا برسد و ژ -۳ را جــوری نشانه گرفته که انگار می‌خواهد گنجشکی را بر زمین بکوبد. این صحنه شاید صدســال نوری طول کشید. اما وقتــی قارقارک ما راه افتاد سمت دشت، من باز با آن رنگی مهتابی بر صورت، برگشتم از شیشه عقب اتول، جیپ را نگاه کنم که ببینم آیا گلنگدن را کشیده یا نه که دیدم جماعتی دور ماشین دژبان را گرفته‌اند و پیرمرد مهربان دستش را متر می‌کند برای استوار سبیلو تا سرشان را گرم کند و ما از آنجا دربرویم. ساعاتی بعد وقتی که پیکان کاک عبدالمونس، مثل قرقی ما را تا مراغه رساند خطر از روی سرمان پریده بود و وقتی رسیدیم تبریز، تقریباً نصف‌جان شده بودیم. مادر وقتی سر صبحی چایی اسپلغوم را بــه ناف‌مان بست چشم‌هایش از نگرانی دودو می‌زد. پدر اما سیاســت دوگانه‌ای داشت؛ جلوی روی من از فرار انقلابی‌ام تعریف‌ها می‌کرد و پشت سرم به همه می‌گفت که «این حمّال چرا باید از خدمت فرار کند. وقتی در دادگاه صحرایی، گلوله سربی توی سینه‌اش نشست حالش جا می‌آید. حالا می‌بینید.»

۳- پــدر چنــد روز بعد دستم را گرفــت و مرا برد در روستایی در ارسباران پنهــان کرد و گفت که حق نداری از اینجا بیرون بیایی وگرنه شیرم رِا حلالت نمی‌کنم. گفتم مگر تــو هم شیر دادی به مــا عجالتا؟ گفت شیر مــادرت از پول من تهیه شــده اوغلان. من در روستا سرم را با چوپانی گرم کــردم و پدر هم گهگداری البته برایــم نامه‌ای می‌نوشت و می‌فرستــاد که اگر حرفم را گوش کنــی برائت کفش کتانی چینــی تخت‌سبز می‌خرم. کفشی که حاضر بودیم دو دست و یک کلیه و یک کبد نداشته باشیم اما لنگه‌ای از آن پای‌مانِ باشد. آخرین نامه پدر شامــل این دستور بود که «بالاغیرتاً بیــا برو خودت را به پادگــان معرفی کن، بلکه شاید به جای اعــدام، ابد گرفتی. وگرنه شیرم را حلالت نمی‌کنم!» شیرش شده بــود برای ما یــک مسأله دیالکتیکــی ضدانقلابی. اما من چنــد روز بعد ناگهان از روستا هــم زدم بیرون و سوار تی‌بی‌تــی آمدم تهــران که در تظاهرات شرکــت کنم. هنوز بــاز موهای سرم قشنگ کچل بــود و در هر دسته تظاهرات که می‌افتادم، مردم با حــدس زدن اینکه سرباز فراری‌ام، هر کس چیــزی روی سرم می‌انداخت. یکــی کلاهش را. یکی چتــرش را. یکی پالتویش را. یکی هم روسری مشکی‌اش را. آن‌روزهــا گاردی‌ها سرباز فراری‌ها را شکار می‌کردند و بد رُس‌اش را می‌کشیدند. اما برای من توی دسته‌های تظاهرات نظام‌آبــاد، داشــت خــوش می‌گذشت. مخصوصــاً وقتی که درباره تقابل دژخیم‌ها و چریک‌های اورکت امریکایی‌پوش، شعــری حماسی می‌سرودم و فرمانــده رگ‌گردنی سردسته، آن را شب‌هــا برای تظاهرکننده‌هــای خَشمگین محله دکلمه می‌کرد .

نگاه یک روزنامه خاص به سینما!

روزنامــه آرمان در ستون طنز روزنامه آرمان نوشت:یکی از روزنامه‌های کشور که قبلا به واسطه نظرهای سیاسی‌اش مورد توجه قرار می‌گرفت پس از آغاز جشنواره فیلم فجر فرهنــگ و هنر، مشخصا سینما را هم مورد عنایت خود قرار داده است، این عزیزان فیلم‌های اکران شده در جشنواره فیلم فجر را اینگونه تحلیل و بررسی می‌کنند:طلا: فیلمی ساخته پرویز شهبازی است که متاسفانه نام آن نشان می‌دهد که فیلمساز می‌خواهد مساله طلا را از اقتصاد، بــه سینما بکشاند و آن را کم اهمیت جلوه دهد.درحالی‌که در زمان دولت‌های نهم و دهم ما محل گران شدن طلا نمی‌گذاشتیم، اما الان هر روز قیمت ارز و طلا و سکه تیتر یک نباشد، تیتر دو روزنامه‌مان است.بنفشه آفریقایی: فیلمی کاملا خود فروخته از کارگردانی سکانس فروخته که چشم به بیگانه‌ها دارد و می‌خواهد به مخاطب القا کند که گل‌های بنفشه ایران خوب نیستند و بنفشه‌های کشورهای دیگر خصوصا انگلیس که در غرب آفریقاست، خوب هستند! مسخره باز: کی رو داری مسخره می‌کنی؟! درست صحبت کن بابا!ناگهان درخت: فیلمی در حمایــت از سازمان محیط زیست کــه از اسمش کاملا مشخص است می‌خواهد عملکرد کلانتری در ایــن سازمان را توجیه کند، هرچند پسرخاله‌مان گفته محتوی‌اش ربطی به اسم فیلم ندارد.دیدن این فیلم جرم است: فیلم مورد علاقه ماست و حتی درست‌ترش این است که «رفتن به سینما جرم است» که امیدواریم این خواسته مردم که هر روز با تماس با روزنامه آن را مطــرح می‌کنند روزی محقق شود! اصلا اوگاندا که سینما ندارد، مشکلی دارد؟!قصر شیرین: فیلمی که قصد دارد ویلاهای آنچنانی دولتمردان را شیرین نشان دهد.درحالیکه مردم هــر روز با دیدن عکس قصرهای اهالی و کابینه دولت، کام‌شان تلخ می‌شود دولت سینما را ابزار تطهیر ثروت آنچنانی خود کرده است.

ســال دوم دانشکــده من: از اساس این فیلــم نباید ساخته شود اما چــون متاسفانه در کشورمــان پدیده‌ای به نام «دانشگاه» که هرکاری می‌کنیم تعطیل نمی‌شود، چنین فیلم‌هایی ساخته می‌شوند.اگر دانشگاه نبود، الان فیلم سال دوم همسرداری من ساخته می‌شد، بهتر نبود؟!

استاد دانشگاه اسلامشهر را چرا برادرزاده اش کشت و به ترکیه گریخت؟

روزنامه شرق نوشت: با کشف جسد مردی ۶۱ساله در ۱۵ مردادماه امسال در خانه‌اش در غرب تهران کارآگاهان جنایی تحقیقات برای رازگشایی از این جنایت را آغاز کردند.
آن روز یکــی از مأموران کلانتــری ۱۴۱ شهرک گلستان در تماس با بازپرس کشیک قتل دادسرای جنایی تهران خبر قتل این مرد را اعلام کرد. پس از آن بازپرس جنایی همراه تیمــی از مأموران اداره دهم پلیس آگاهی تهران و تیم پزشکی قانونی در محل جنایت که طبقــه اول خانه‌ای در مجتمعــی در شهرک صدرا، حوالی میدان المپیک تهران بود، حاضر شدند. شواهد نشان می‌داد مقتول بر اثر اصابت ضربه چاقو به سمت چپ قفسه سینه‌اش به قتل رسیده است. وسایل خانه هم به‌هم ریخته بود.کارشناسان پزشکی قانونی زمان قتل را بیــن ۳۶ تا ۴۸ ساعــت قبل تخمین زدند. در ادامه تحقیقات یکی از همسایه‌ها به مأموران گفت: مقتول استاد دانشگاه بود و تنها زندگی می‌کرد. دانشجویان به خانه او و در رفت‌وآمد بودند. چند روز پیش برای آخرین بار او را دیدم که وارد آپارتمانش در طبقه اول شد و دیگر از او خبری نداشتم. یک روز بعد از آن متوجه بوی نامطبوعی در محوطه راه‌پله‌ها شــدم، ابتدا گمــان کردم شاید یکی از همسایه‌ها سطل زبالــه‌اش را بیرون نگذاشته است. زیــاد توجهــی نکردم، اما با گذشت چند روز بــو شدیدتر شد. پس از آن بود که رد بو را گرفتــم و به خانه این استاد دانشگاه رسیدم. چند بار زنگ در خانه‌اش را زدم اما پاسخی نداد. با پلیس تماس گرفتم و موضوع را خبر دادم. بعد مأمورانَ کلانتری با کمک تیمی از آتش‌نشانان در آپارتمان را باز کردند و وارد خانه شدند. خانه به‌هم‌ریخته بود و جسد او را در اتاق خوابَش پیدا کردند.در پی این نتایج پرونده‌ای در شعبه سوم بازپرسی دادسرای جنایی تهران تشکیل و تحقیقات پلیسی برای رازگشایی از این جنایت آغاز شد. مأموران در جریان تحقیقات به اطلاعاتی دست یافتند که نشان می‌داد مقتول دارای مدرک دکترای مدیریت بازرگانــی و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد واحــد اسلامشهر و استاد دانشگاه بــود. در ادامه تحقیقات فاش شد خواهرزاده مقتــول مرتکب قتل شده و پس از آن نیز به ترکیــه گریخته است. در حال حاضــر تحقیقات در این‌باره ادامه دارد تا در صورت امکان این مظنون به ایران بازگردانده شود.

پیکان ۸۰ میلیونی و ژیان ۶۰ میلیونی

مرســدس بنز sl سال ۹۰ میــلادی به تازگی‌ها در بازار ۱,۵ میلیارد تومان قیمت خــورده است. پیکان سال ۴۶ ایــن روزها در بازار چیزی حدود ۷۰ تا ۸۰میلیون تومان قیمت دارد. یک ژیان هم بسته به نوع و سالمی آن، ۲۰ تا ۶۰میلیون تومان و لندکروز مــدل ۸۲ هم، ۸۵ تا ۲۰۰میلیون تومان هم قیمــت گذاشته شده است.روزنامه شهروند نوشت: «تب تند داشتن خودروی مدل‌بالا این روزها به خصوص میان جوان‌ها بسیار زیاد شده است. در دنیایی که داشتن، ماشین شاسی‌بلند شده نهایت آرزوی خیلی‌ها، مشتریان خودروهای سرگرد و کشیده با پلاک‌های قدیمی حاضرند به اندازه یک خودروی لوکس بــرای خریدن آن پول پرداخت کنند. کافی است تا ســری به سایت‌های خرید و فروش خــودرو بزنید. نادری، فعال بازار خــودرو در این باره به «شهروند» می‌گوید: «این که بشود یک خودروی قدیمی را بدون هیچ خط‌خوردگی نگه داشت، کار هر کسی نیست! به همین دلیل تر و تمیز بودن خودرو مهم‌ترین فاکتور در تعیین قیمت خودروهای قدیمی است. برخی از بنزهای قدیمی که رنگ‌نخوره و سالم هستند، در برخی موارد به اندازه یک خودروی لوکس بابت خرید آن پول پرداخت می‌شود.»نگاهی به قیمت خودروهای کلاسیــک در بازار نشان می‌دهد که این گفته‌ها چندان هم بیراه نیست. مرسدس بنز sl سال ۹۰ میلادی به تازگی‌ها در بازار ۱,۵ میلیارد تومان قیمت خورده است. پیکان سال ۴۶ ایــن روزها در بازار چیــزی حدود ۷۰ تا ۸۰میلیون تومان قیمــت دارد. یک ژیان هــم بسته به نوع و سالمی آن، ۲۰ تا ۶۰میلیون تومــان و لندکروز مدل ۸۲ هم، ۸۵ تا ۲۰۰میلیون تومان هم قیمت گذاشته شده است.

طلای سیاه، بلای شاه

بیست و هشت سال پس از ملی شدن نفت در زمستان ۱۳۲۹ این بار و بازهم در فصل زمستان نفت، نقشی تأثیرگذار یافت و اعتصابات کارکنان این صنعت در زمستان ســال ۱۳۵۷ تیرخلاصی بود به نیم قــرن حکمرانی پهلوی‌ها بر ایران! حاکمانی که خود را بیــش و پیــش از هرچیز وابسته به نفــت می‌دانستند و همیــن وابستگی نفتی باعث بی‌توجهــی به خواست و نظر مردم شده بود!روزنامــه ایران نوشت: نقش نفت در بروز انقلاب از چند منظر قابل بررسی است؛ نوسانات قیمت جهانی نفت در سال‌های منتهی به ۱۳۵۷ که علاوه بر مصرف گرایی، حاشیه نشینی و تنش‌های اجتماعی را به‌دنبال داشت. ناامیــدی دوستان «محمد رضا پهلــوی» از نجات وی در کنفرانــس گوادلوپ و نقش عربستان رقیب سنتی ایران در بازار نفت و البته نقش اعتصابات کارکنان صنعت نفت در سرنگونی شاه از جمله این موارد هستند که در ادامه به اختصار به آنها پرداخته خواهد شد.آغــاز افزایش چهار برابری قیمــت نفت در بازارهای جهانی از جنگ چهارم اعراب و اسرائیــل در اکتبر ۱۹۷۳ میلادی بود. نتیجه محدودیت صادرات از جانب کشورهای صادرکننــده و تحریــم واردات از سوی امریکا، افزایش قیمت‌هــای نفت در جهان بود. ایــران از این رهگذر سود کــرد، اما نتوانست بدرستی از این فرصت بهره ببرد. واردات فزاینده مواد مصرفی و تسلیحات نظامی، مجموعه اقدامات شاه ایران برای تبدیل شدن به پنجمین کشور صنعتی جهان بود و نکته مهم در وابستگی تمامی این موارد به درآمدی کــه البته هیچ تضمینی برای استمــرار آن وجود نداشت. صــادرات غیرنفتی ایران تنها دو درصــد از کل صادرات کشور بود.درآمدهای نفتی همچنین تأثیر عمیقی بر جمعیت شهری گذاشت. طی این دوره جمعیت شهرها افزایشی انفجار گونه یافت. در حالی که در ســال ۱۳۴۵ تنها ۳۸ درصد از مردم ایرانِ در شهرهایی با بیش از پنج هزار نفر جمعیت زندگــی می‌کردند، در ســال ۱۳۵۵ تقریباً ۴۸ درصد از جمعیت کشور ساکن این گونه شهرهــا شده بودند و در حالی که در ســال ۱۳۴۵ تنها ۲۱ درصد مردم در شهرهایی با جمعیــت بیش از یکصد هزار نفر زندگی می‌کردند، در سال ۱۳۵۵ حدود ۲۹ درصد در این شهرها سکونت داشتند. جمعیت پایتخت از ۲۷۱۹۷۳۰ نفر به ۴۴۹۶۱۵۹ نفر افزایش یافت! این موضوع رشد حاشیه نشینی و مشکلات ناشی از آن را به‌دنبال داشت. هرچه اختلاف سطح درآمد شمال شهر با جنوب شهر افزایش می‌یافت، اختلاف طبقاتی را نیز به‌دنبال می‌آورد و جامعه را به انبار باروتی آماده انفجار تبدیل نمود. ضمن اینکه تورم نیز مهلک‌ترین نتیجه افزایش قیمت نفت برای این جامعه شهری نامتوازن بود!در عرصه جهانی نیز شاه بواسطه این درآمدها دچار سوءتفاهم شد.

انقلاب برای این نبود که دسته‌ای بروند و دسته‌ای دیگر جای آن‌ها بنشینند

محمــد صرفی در بخشی از یادداشت روز روزنامه کیهان نوشت: انقلاب اسلامی ســال ۵۷ برای تغییر اسامی ارگان‌ها و مدیــران آن‌ها نبود که دسته‌ای بروند و دسته‌ای دیگر جای آن‌ها بنشینند. انقلاب بستر و محمل تحول افکار و قلب‌ها بود. شاهرخ سبیل کــه در دوران طاغــوت یکــی از گنده‌لات‌های تهران بود و ده‌هــا نوچه داشت و خلقی از دســت او و شرارت‌هایــش در امان نبودند، چنان در چشمــه زلال امام و انقلاب، دل از تاریکــی طاغوت شست که بــه حق لقب «حر انقلاب» گرفــت و همانطور که خود خواسته بود از پیکرش هیچ برجای نماند و مزار شهید ضرغام، سینه سینه سوختگان راه پاکبازی و جانبازی شد. دستاورد آن نیست که به امضای این و آن بند باشد. یک روز فتــح الفتوحش بخوانند و روز دیگر بگویند به اندازه جوهر خودکاری هم ارزش ندارد. می‌خواهی بدانی دستاورد انقلاب چیست؟ حکایت شهید ابراهیم هادی را بخوان. او یکی از باقیات الصالحات این انقلاب است که ده‌ها پس از شهادتش، همچون گنجی خفته و پنهان کشف و منشا تحول و برکات خالصانه و بی‌پایان می‌شود. اولیاالله را بعثتی دوباره اســت و ابراهیم یکی از آنهاست. ماموریــت او برای حفظ و حراست از انقلاب، در ۲۲ بهمن سال ۶۱ در کانال‌های فکه به پایان نرسید. او چند سالی است که بازگشته است و به همت جمعی از همرزمان و شیفتگانش که اغلب نیز او را ندیده‌اند، خود به قرارگاهی فرهنگی برای دل‌های بی‌قرار تبدیل شده است.ابراهیم و شاهرخ در انتخابی خودخواسته گمنام شدند، اما همین شهدای مفقودالاثر امروز خالق بزرگ‌ترین آثار معنوی و تحولات روحــی در جامعــه هستند. برای اهل دل در این معاملــه الهی، نکته‌های ظریف و لطیف بسیــاری نهفته است و چه بسیار گنج‌های پنهانی که آرمیده‌اند تا در زمان موعود خود بازگردنــد و بــار دیگر علم پاســداری از انقلاب و جذب دل‌های سرگــردان و مشتاق آرامش را بر دوش کشند. شهیداحمد کاظمی یکی از آنهاست که تنها یکی از شیفتگان و شاگردان مکتبش می‌شود محسن حججی؛ یک سر می‌دهد و میلیون‌ها دل می‌برد.دفتر دستاوردهای معنوی و انسانی انقلاب را که می‌گشایی، حیران و سرگردان می‌شوی که از کدامینشــان بگویــی! پیاله‌ای در دست و دریایی پیــش روست. عطر انقلاب محدود بــه مرزها و خط‌های روی نقشــه جغرافیا نمانده و دل‌های بسیــاری را در چهارگوشه جهان جذب این رایحه الهی کرده است. ادواردو آنیلی پسر سرمایه‌دار بزرگ و مشهور ایتالیــا یک از شیفتگان و دستاوردهای ایــن انقلاب است که پشت پا به تمام اغواگری پرزرق و برق اطرافش زد و دل به دریای انقلاب اسلامی سپرد و حتی جان خود را نیز در ایــن حرکت برخلاف مسیر رودخانه ابتــذال و غفلت داد. در آفریقا، ابراهیم زکزاکی کــه دانشجویی ساده و گمنام است بــا دیدن یک عکس از امام خمینی مجذوب انقلاب اسلامــی می‌شود و در این کارخانه انسان‌سازی به چنان درجه‌ای می‌رسد که میلیون‌ها هموطنش را نیز با انقلاب و امام آشنا کرده و جذب مغناطیس انقلاب می‌کند و ابراهیم چه نام بامسمایی! شش اسماعیل خود را تقدیم راه انبیا کرده است. دستاوردهای اصلی و بی‌زوال انقلاب این آدم‌ها هستند. شاید بتوان کارخانه‌ها را تعطیل، پل و جاده‌ها را خراب، صنعت هسته‌ای را به عقب راند، موشکی را در هوا منهدمِ کرد، اما با ذهن‌ها و قلب‌هایی که خود را به مدار انقلاب سپرده‌اند، چه باید کرد و اصلا چه می‌توان کرد؟! آنچه روز به روز آمریکا را از این انقلاب عصبانی‌تر می‌کند، همین دستاوردهاست. دستاوردهایی که صنعت هسته‌ای و اقتدار موشکی و نفوذ منطقه‌ای و پیشرفت شگرف علمی و امثال اینها، اثر و نشانه آنهاست. دشمن از این دستاوردها چنان دچار جنون و خفت شده است کــه خوی حیوانی خود را بروز می‌دهــد و حتی به دانشمندان نیز –همچون شهریاری و علــی محمدی و احمدی روشن– نیز رحم نکرده و پاسخ نبوغ و تلاش مجاهدانه آنان را با گلوله و بمب می‌دهد.